



رابطه میان شریعت و طریقت در اندیشه «عطار» رازآلود است

رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در سخنرانی خود در مراسم پاسداشت روز عطار اشاره کرد که رابطه میان شریعت و طریقت در اندیشه عطار رازآلود است.

رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در سخنرانی خود در مراسم پاسداشت روز عطار اشاره کرد که رابطه میان شریعت و طریقت در اندیشه عطار رازآلود است.

به گزارش خبرگزاری مهر، به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و به مناسبت ۲۵ فروردین ماه روز بزرگداشت عطار نیشابوری، مراسم پاسداشت مقام این حکیم و شاعر گرانقدر ایرانی با حضور جمعی از استادان برجسته ایرانی و خارجی در فضای مجازی برگزار شد.

در این برنامه حسن بلخاری رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ابوالکلام سرکار استاد و رئیس سابق گروه زبان ادبیات فارسی دانشگاه «داکا» بنگلادش، اسماعیل آذر عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، سرورسا رفیع زاده عضو هیات علمی دانشگاه «رنا» کابل، رضا اشرف زاده عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شریف مراد اسرافیل نیا استاد دانشگاه «آموزگاری» تاجیکستان و محمدکاظم کهدویی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، سخنرانی کردند.

حسن بلخاری در ابتدای این برنامه گفت: سخن در باب یکی از لطیف ترین و در عین حال غامض ترین روایت های عرفان اسلامی است؛ حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر عطار. این قصه در مرز بسیار دقیق نسبت میان «شریعت» و «طریقت» منزل دارد و نمی دانیم عطار با ذکر این حکایت در بیان غلبه طریقت بر شریعت است (با افعال شریعت گریز شیخ در متن عشق جنون وارث) یا غلبه شریعت بر طریقت (با بازگشت نصح وار شیخ به دامن رسول شریعت) یا در پی بیان ظریفه ای دقیق است که شریعت پیش از درک طریقت، بنیان مرصوص و مستحکم ندارد، لیک پس از آن، هم شریعت به «حقیقت» بر جان می نشیند و هم طریقت، نسبتی با حقیقت می یابد. این گفتار با پی جویی جایگاه حکایت شیخ صنعان در متن هجرت مرغان، به دنبال پاسخ به نکته فوق است.

این استاد دانشگاه تهران ادامه داد: عطار داستان شگفت شیخ صنعان را در کدامین بخش از ابواب منطق الطیر مورد توجه قرار داده و چرا؟ تعیین جایگاه این قصه، عامل مهمی در کشف باطن قصه و کشف مراد شیخ بزرگ نیشابور است و اگر این کشف روی ندهد همچنان در درک لب و مغز این قصه ناتوانیم، زیرا نمی دانیم حقیقتا این حکایت تجلیل و تکریم بی حد و حصر حضرت عشق است یا نفی و سرکوب آن؟ شیخ صنعان به حقیقت عاشقی کرد یا در دام ابلیس گرفتار آمد؟ به رغم تمامی مباحث و روشنگری ها و شرح و حاشیه ها بر این حکایت، به نظر می رسد نیت عطار هم چنان در پس پرده ابهام و ابهام قرار دارد.

بلخاری اضافه کرد: کوشش من بر این است تا نیت دقیق عطار را با ابتناء به تعیین دقیق مکانت قصه در کلیت متن منطق الطیر روشن کنم. به نظر می رسد این روش در ادراک نیت حقیقی مولف، به ثواب نزدیک تر و در درک باطن قصه، مفیدتر باشد. در این طریق ضروری است ماجرا را از آغاز منطق الطیر مورد توجه قرار دهیم. مرغان جهان، مجتمع می شوند و بر وجود و ضرورت حضور شاهی که آنان را سرور باشد و مملکت وجودشان را نظم و ترتیب بخشد، اتفاق می کنند. هُدهد که پیک غیب است (ملهم از نقش هدهد در قرآن) و صاحب اسرار و همنشین رسولان، با آنکه عالم را بسیار گردیده و قاصد رسولان بوده و با سلیمان(ع) و امثال او اطراف و اکناف عالم را درنوردیده و لاجرم پادشاه مرغان را به معرفت شناخته اما به انفراد، توان بار یافتن به بارگاه حضرت او را نیافته. از مرغان می خواهد همراهش شوند تا به لقای حضرت دوست بار یابند. پس نخست صفات سیمرغ یا سلطان طیور را باز می گوید و در این بیان، از احادیث و روایات بهره می برد؛ همچون: «أَنْ لِّلَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَوْ كَشَفَتْ لِأَحْرَقَتْ سُبْحَاتٍ وَجْهَهُ مَا دُونَهُ» در این بیت:

صدهزاران پرده دارد بیشتر

هم ز نور و هم ز ظلمت پیش در

در دو عالم نیست کس را زهره ای

کو تواند یافت از وی بهره ای

او در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به مقام سیمرغ گفت: شرح دهد از مقام بی مثال سیمرغ به روایت عطار بسیار جذاب و دلکش است؛

هیچ دانایی کمال او ندید

هیچ بینایی جمال او ندید

در کمالش آفرینش ره نیافت

دانش از پی رفت و بینش ره نیافت

قسم خلقان زان کمال و زان جمال

هست اگر بر هم نهی، مشتئی خیال

لکن هدهد شرط بار یافتن به بارگاه این حضرت بی مثل و مثال را مردی و مردانگی می داند:

مرد می باید تمام این راه را

جان فشاندن باید این درگاه را

رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تاکید کرد: این سیمرغ سدره نشین که بنا به روایت فوق الذکر همان پروردگار عالمیان است با حکایتی از اساطیر بلند ایرانی و با روایت حکیم نامداری چون ابوالقاسم فردوسی، تا حدودی تنزل می یابد شاید عطار در پی آن است سیمرغ بلندمرتبه حکایتش را به ما نزدیک کرده و ادراک او بر جان مخاطب را سهل تر سازد. شاید نیز در پی استعلائی سیمرغ اساطیر است.

جایگاه مهم عطار نیشابوری در بنگلادش

در ادامه این برنامه ابوالکلام سرکار طی سخنانی با اشاره به بحث عطارپژوهی در بنگلادش گفت: کشور بنگلادش یکی از کشورهای است که زبان و ادبیات فارسی تاثیر فراوانی در آن داشته است و از زمان های گذشته تا امروز شاعران کلاسیک ایرانی در این کشور جایگاه خاصی داشته و دارند.

او در ادامه سخنان خود گفت: از جمله این شاعران بزرگ ایرانی، عطار نیشابوری است که درباره جایگاه و اهمیت او پژوهش های زیادی در کشور ما انجام شده است. درباره شیخ عطار، مقالات و پایان نامه های مختلفی به رشته تحریر درآمده و زندگی نامه و آثار این شاعر برجسته ایرانی نیز ترجمه و در اختیار علاقه مندان بنگلادشی قرار گرفته است.

این استاد دانشگاه در ادامه سخنرانی خود به نمونه هایی از مقالات، پژوهش ها و پایان نامه های ارائه شده درباره عطار نیشابوری در دانشگاه های بنگلادش اشاره کرد.

عطار، مولوی و سنایی؛ سه قله عرفان پارسی

اسماعیل آذر، سومین سخنران این برنامه بود. او در ابتدای سخنان خود گفت: قرن نوزدهم در غرب به دوره ویکتوریا یا رومانیتسیسم مشهور است و بخشی از مکتب رومانیتیک، یعنی گرایش یافتن به شرق و در شرق، هیچ کجا مرغوب تر و قابل توجه تر از ایران نیست.

استاد ادبیات دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات ادامه داد: قبل از عطار نیشابوری، سنایی غزنوی را داریم. شاید اگر سنایی نبود، از عطار خبری نمی شد و اگر عطار نبود، مولوی هم وجود نمی داشت. این سه شاعر، سه قله رفیع عرفان پارسی هستند.

وی اضافه کرد: اولین بار شخصیتی به نام «تولوگ» درباره تصوف کتاب نوشت. قلب تصوف به عرفان نزدیک است؛ قله عرفان نظری

هم «ابن عربی» است. سخن ابن عربی این بود که تنها جای «تناهی» که «لایتناهی» در آن حضور پیدا می کند، سینه انسان است. در این میان چندین کتاب درباره تصوف در اروپا به رشته تحریر درآمد که قلب مباحث آنها، عرفان است و صدالبته که سخن عرفانی از زبان عطار نیشابوری شیرین تر بود. به این ترتیب سخن عطار کم کم در اروپا سایه گستراند.

این استاد دانشگاه با بیان تاریخی از چگونگی آشنا شدن اروپاییان با زبان فارسی و عطار نیشابوری، ادامه داد: ویکتور هوگو با خواندن کتابی درباره خلاصه آثار عطار، به این شاعر علاقه مند شد و اثر خاصی را در این زمینه خلق کرد. شیوه تفکر عطار و مولوی سبب شد غرب، قفس خود را بشکند و به اندیشه ما علاقه بیشتری نشان دهد.

او در بخشی از سخنان خود تاکید کرد: در مکتب «پارناس»، اقتباس از شرق تشویق می شد و برای این اقتباس، به سراغ عطار نیشابوری رفتند. آرموند رنو کتابی به نام «شب های ایرانی» دارد که یکی از محورهای آن عطار نیشابوری بود. لویی آراگون، زبان مرغان منطق الطیر را عوض کرد در کتاب او، مرغان با الیزا (همسر لویی) سخن می گفتند.

نگاهی به مصیبت نامه عطار نیشابوری

در بخش دیگری از این مراسم، سرورسا رفیع زاده، سخنرانی کرد و گفت: من گزارشی از یک جستار ارائه می کنم که تحلیل روایت شناسانه از حکایت اول از مقاله ششم از مصیبت نامه عطار را دربر دارد. مصیبت نامه به سیر و سفر معنوی سالک در چهل منزل می پردازد.

این استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کابل با بیان تحلیل شش بخشی لایه‌ها در بررسی روایت ها با عنوان های چکیده، سوبه گیری (زمان، مکان و شخصیت های داستان)، کنش گره افکن (رویدادهای داستان)، ارزشگذاری (ابزار راوی برای تبیین چرایی نقل روایت)، راه حل (بیان فرجام روایت و راه حل پیشنهادی) و پایان بندی (اتمام روایت) بیان کرد: نتیجه این حکایت آن است که دعای درماندگان، چاره کار است.

عطار؛ پیر اسرار

در ادامه رضا اشرف زاده، سخنرانی کرد و گفت: موضوع اول بحث من، شخصیت عطار نیشابوری است. او به اعتباری استاد مولانا و پیر اسرار است. یک خصوصیت برجسته شخصیت او، بلند همتی است. عطار با توجه به آثار خودش و تذکره نویسانی که درباره او نوشته اند، بلندهمت است و سر به درگاه هیچ قدرتی فرو نیاورد.

اودر ادامه سخنان خود گفت: بن مایه های اصلی آثار عطار، دو چیزند: اول مساله عشق. آثار عطار بر پایه سه اصل استوارند: عشق، زیبایی و عرفان. این عشق بن مایه اصلی آثار است. عطار این عشق را به تنهایی مختص انسان نمی داند و می گوید فرشتگان هم عشق دارند؛ اما چیزی که انسان دارد و فرشتگان ندارند، درد است. این درد، شور و شوقی است که عاشق را به مقصد رهنمون می شود.

استاد دانشگاه آزاد اسلامی مشهد ادامه داد: موضوع دوم در نگاه عطار، مساله انسان است. هدف اصلی آثار عطار، انسان است. از نگاه عطار، انسان سایه خداست. در نسبت ما با خدا سه مساله وجود دارد: یکی عشق، دیگر اینکه انسان سایه خاص خداست و سوم اینکه انسان نزد خدا چنان اهمیتی دارد که خداوند آینه ای برای او ساخته تا جمال الهی در آن منعکس شود و آن آینه، دل است.

عشق؛ بنیاد اندیشه عطار نیشابوری

ششمین سخنران این مراسم بین المللی شریف مراد اسرافیل نیا بود. وی در ابتدای سخنان خود با اشاره به تأثیرپذیری درویش ناصر بخارایی، شاعر قرن هشتم هجری از عطار نیشابوری گفت: بخارایی بیش از سنایی و مولوی تحت تأثیر عطار قرار دارد. تأثیرپذیری او بیشتر محتوایی است. بخارایی مانند عطار از عرفان آگاهی کامل دارد.

اوتاکید کرد: بنیاد اندیشه عطار را عشق تشکیل می دهد و پیام عرفان بخارایی هم عشق است. ناصر بخارایی مانند عطار قائل به مقام والای پیر در سیر و سلوک است. پیر ناصر بخارایی، مانند پیر عطار، نماد آزادگی و سرسپردگی در راه عشق است. پیر ناصر مانند پیر عطار، خانقاه را رها کرده و به خرابات روی آورده است. پیر مغان او مانند پیر عطار یک پیر خیالی است. ناصر دریافته است که با زهد و پارسایی نمی توان به سرمنزل مقصود رسید و از این رو تصوف عابدانه را ترک کرده و عرفان عاشقانه را برگزیده است.

او در پایان سخنان خود گفت: در اشعار ناصر حضرت عشق مقام خاص دارد. عطار در آثارش همواره از عهد الست و روز میثاق یاد می کند. ناصر در پیروی از عطار، یک ترجیع بند و چند غزل سروده است که به این عشق ازلی و پیمان عهد الست اشاره دارد.

نکوهش دنیا در آثار عطار

در پایان این برنامه نیز محمداکرم کهدویی، با اشاره به نکوهش دنیا در آثار عطار گفت: مقصود از مذمت دنیا، وابستگی به امور دنیوی و در اسارت آن بودن است. این واقعیت در سخن بسیاری از شاعران ما آمده است. می شود گفت که عطار در منطق الطیر گاهی اندیشه های گنوسیستی را در نظر داشته است. عمده داستان های عطار، نوعی مضامین گنوسی را در خود دارند. البته باید بدانیم که عرفان عطار از مبانی اعتقادی وی و قرآن سرچشمه می گیرد.

استاد ادبیات دانشگاه یزد تاکید کرد: نگاه عطارنیشابوری، مبتنی بر مذمت دنیا است. از نظر او دنیا دو معنا دارد: مظهر و تجلی ذات حق و زندگی دنیایی و در این صورت، دنیا حالت مذموم پیدا می کند. عطار دنیا را بی ارزش تر از آن می داند که انسان بخواهد برای دستیابی به دنیا منش والای انسانی خود را فدا کند.